



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

ALMONITOR  
THE PULSE OF THE MIDDLE EAST

## آیا ظریف موج انتخابات را بر می‌گرداند؟

مسعود پزشکیان، تنها نامزد اصلاح‌طلب انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران با انتخاب محمدجواد ظریف، وزیر خارجه پیشین، به‌عنوان مشاور وزارت خارجه‌اش رقابت‌ها را تکلیفی داد. ظریف که بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱ به‌عنوان وزیر امور خارجه در دولت حسن روحانی خدمت می‌کرد، معمار توافق هسته‌ای ایران است که در زمان امضایش در سال ۲۰۱۵ با استقبال ایرانیان مواجه شد. در طول سه سال بعد از امضای این توافق تا زمانی که دونالد ترامپ از توافق خارج شد و تحریم‌های سنگین‌تری علیه ایران وضع کرد، اقتصاد ایران رونق شدیدی گرفت. بسیاری از ایرانیان ممکن است به‌دوران روحانی، زمانی که اقتصاد کشور به دلیل برجام و نقش ظریف در باز شدن درهای کشور به سوی غرب احیا شده بود، با حسرت و نوستالژی نگاه کنند. هفته پیش ظریف در تلویزیون کنار پزشکیان نشست و با حرارت در مورد آثار مثبت اقتصادی توافق هسته‌ای سخن گفت. اعداد و ارقام هم سخن ظریف را تأیید می‌کنند، در آن دوران اقتصاد وضعیت بهتری از الان داشت. علی‌هاشم، همکار المانیتور که به‌تازگی در تهران حضور داشت می‌گوید: «ظریف همچنان محبوب است و حضور او در کارزار انتخاباتی می‌تواند وضعیت جاری را به هم بزند.» از همین حالا موج شروع شده است. ۵ نامزد دیگر انتخابات و رسانه‌های محافظه‌کار از همین حالا در کنار پزشکیان، روحانی و ظریف را هم هدف حملات خود قرار داده‌اند. پزشکیان می‌گوید که دیپلماسی بهترین مسیر برای رفع تحریم‌ها و پیشرفت اقتصادی است. او با اضافه کردن ظریف به کارزارش این پیام را علاوه بر ایرانیان به غرب و ایالات متحده آمریکا می‌فرستد که در صورت پیروزی امکان تغییر در مسیر سیاست خارجی ایران وجود دارد. علی‌هاشم می‌گوید: «وقتی اسم ظریف می‌آید، همه به یاد گفت‌وگو با آمریکا می‌افتند.» ولی نصر، استاد دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌الملل دانشگاه جازن هاپکینز می‌گوید که مسئله رابطه با آمریکا حتی ریاست‌جمهوری احتمالی دونالد ترامپ، بر انتخابات سایه افکنده است. نصر می‌گوید که ایرانیان و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه از حالا برنامه‌ریزی برای دوره دیگری از ریاست‌جمهوری ترامپ را آغاز کرده‌اند. دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ می‌تواند هم به معنای فشار حداکثری باشد هم به معنای هنر معامله و یا حتی هر دو به صورت هم‌زمان. بدون توجه به اینکه چه کسی در انتخابات ۵ نوامبر آمریکا پیروز شود، ظرفیت ایران برای دستیابی فوری به بمب اتم یکی از اولویت‌های اصلی آمریکا باقی خواهد ماند. گزارش‌ها در هفته گذشته نشان می‌داد که ایران در حال افزایش ظرفیت تولید اورانیوم غنی شده با غنای بالا است که می‌تواند مدت‌زمان لازم برای رسیدن به سلاح هسته‌ای در صورت تصمیم به این کار را کاهش دهد. نصر می‌گوید که اگر ترامپ آنگونه که وعده داده است جنگ روسیه و اوکراین را پایان دهد، این اتفاق می‌تواند قواعد بازی را در سیاست جهانی تغییر دهد و نتایجی برای ایران به بار بیاورد. ایران در طول سال‌های پس از جنگ اوکراین روابط نظامی و اقتصادی خود را با روسیه تشدید کرده است. حاکمان فعلی و شورای نگهبان که صلاحیت نامزدها را بررسی می‌کرد، شاید اثر حضور ظریف در جانب پزشکیان را پیش‌بینی نمی‌کردند. تصور این بود که پزشکیان که یک جراح قلب کم‌مصدود است، بتواند مشارکت در انتخابات را افزایش دهد، نه اینکه بتواند اصلاح‌طلبان را بسیج کند و رای محافظه‌کاران را تقسیم کند. خبرنگار المانیتور در تهران می‌نویسد: «اقدام همیشگی شورای نگهبان در رد صلاحیت سیاستمداران شناخته‌شده میانه‌رو معمولاً اینگونه تفسیر می‌شد که رویکرد حاکمان تندرو کنونی را تقویت می‌کند و به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند تا نامزد مورد علاقه خودش انتخاب شود.»

انتخاب سید ابراهیم رئیسی در انتخابات ۲۰۲۱ نشانگر سلطه اصول‌گرایان بود. بعد از خروج ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸، محافظه‌کاران روحانی، ظریف و اصلاح‌طلبان را برای آنچه به گفته خودشان سیاست خارجی فاجعه‌بار و تحقیرآمیز بود، زیر باد انتقاد گرفتند. اصلاح‌طلبان سه دوره متوالی در انتخابات پارلمانی که تحت سلطه اصول‌گرایان در اتحادشان با شورای نگهبان است با شکست مواجه شدند. سال ۲۰۲۱ ظریف صحنه را ترک کرد و از انتظار عمومی بیرون رفت تا در دانشگاه تهران تدریس کند.



میلنات  
های  
ایران

# دیپلماسی انقلابی

## کارنامه سیاست خارجی شهید محمدعلی رجایی از حضور در سازمان ملل تا بیانیه الجزایر



داود دبستانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

اگر مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر را که از ساختار سیاسی جمهوری اسلامی حذف شدند نادیده بگیریم، محمدعلی رجایی نخستین رئیس دولت در طراز جمهوری اسلامی شناخته شد که با وجود آنکه بیشتر از چند ماه ساکن اداره کشور را در اختیار نداشت اما به‌عنوان الگوی دولت‌های جمهوری اسلامی ماندگار شد و هفته دولت نیز با شهادت رجایی و با هنر نامگذاری شد. اما رجایی در سیاست خارجی چه دیدگاهی داشت و کارنامه دولت کوتاه او در سیاست خارجی چیست؟ رجایی که در دوره نخست‌وزیری به‌خاطر اختلاف با بنی‌صدر نتوانست گزینش‌های برای وزارت امور خارجه معرفی کند خود سرپرستی این وزارتخانه را برعهده گرفت و بیانیه الجزایر نیز با هدایت او برای پایان دادن به موضوع گروگان‌های آمریکایی میان ایران و آمریکا صادر شد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز با گذشت یک ماه از نخست‌وزیری شهید رجایی آغاز شد و دولت او درگیر اداره جنگ شد و می‌بایست می‌توانست انرژی ایران در عرصه جهانی را بشکند؛ امری که تا مدت‌ها ایران از آن ناتوان

حاجب الدوله چند جایی شاگردی کردم و مجدداً به دستفروشی پرداختم که مصادف شد با دوران حکومت رزم‌آرا. روزی رزم‌آرا تصمیم گرفت که دستفروش‌های سبزه‌میدان را جمع کند و این باعث شد که بساط کاسبی ما را هم جمع کردند. همان موقع نیروی هوایی با مدرک ابتدایی برای گروه‌بانی استخدام می‌کرد و من هم با مدرک ششم ابتدایی، برای گروه‌بانی، وارد نیروی هوایی شدم. بعد از مدتی با فدانیان اسلام همکاری می‌کردم و در جلسات آنان شرکت داشتم. مصدق هم فعالیتش در همان موقع در اوج بود و ما جذب این شعار فدانیان اسلام شدیم که می‌گفتند: همه کار و همه چیز تنها برای خدا و اسلام برتر از همه چیز است و هیچ چیز برتر از اسلام نیست و بالاخره اینکه احکام اسلام باید موبه مواجرا شود. بعد از ۴ سال اول نیروی هوایی که ۲۸ مرداد اتفاق افتاد و من به همراه عده زیادی از افراد نیروی هوایی تصفیه شدیم و رقیتم به نیروی زمینی، در آن یک سال مبارزه، بچه‌هایی با ما تبعید شده بودند. برای اینکه برگردیم به نیروی هوایی، ارتش هم بعد از مدتی ناچار شد بگوید اگر نمی‌خواهید، استعفا بدهید و ما هم بهترین فرصت را دیدیم و استعفا کردیم. مسئله‌ای که باید عرض کنم، اینکه به موازات این حرکت، از همان سالی که به نیروی هوایی آمدم، با آقای طالقانی آشنا شدم و تقریباً هشتاد و هشتاد هدایت بودیم و هر روز جمعه ایشان یک جلسه داشتند در خانی‌آباد، منزل یک نانوايي بود و ما هم در خدمت‌شان بودیم و می‌توانم بگویم حدود ۲۷ سال از نظر مسائل مذهبی و طرز تفکر و غیره، تحت تعلیم مرحوم طالقانی بودم و فکر می‌کنم از هر کسی به ایشان نزدیک‌تر بودم. مهندس بازرگان در ماه رمضان ما را دعوت کرد به افطار و نهضت آزادی ایران اعلام کرد که ما جزء نفرات اولی بودیم که در نهضت ثبت‌نام کردیم. سپس کم‌کم به‌عنوان عضو نهضت آزادی در دبیرستان کمال مشغول تدریس بودم. در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ شناسایی شدم و به وسیله ساواک در قزوین دستگیر شدم و بعد از دستگیری منتقل کردند به زندان و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را من در زندان قزوین بودم که عده‌ای هم با من در آنجا زندانی شدند در رابطه با ۱۵ خرداد؛ از جمله برادران، امانی بود. پنجاه روز آنجا زندان بودم تا اینکه به قید کفیل از زندان آزاد و بعد از محاکمه تبرئه شدم.

در سال ۱۳۴۶ با دوستانی که در زندان بودیم؛ من و آقای فارسی و آقای باهنر، سه نفری یک تیم شدیم و بقایای هیئت مؤتلفه را اداره می‌کردیم. بسیاری از این برادران که ستاد نماز جمعه را تشکیل می‌دهند آن موقع جزء سرشاخه‌های هیئت مؤتلفه بودند که بنده هم به نام مستعار امیدوار در آن جلسات شرکت داشتم. جلساتی داشتیم تا اینکه کم‌کم برادران از زندان بیرون آمدند. کم‌کم یک سازمان جدید به وجود آمد، برای اینکه یک پوشش اجتماعی داشته باشد و کار سیاسی هم بکند به نام بنیاد رفاه و تعاون اسلامی نامیده شد. آقای فارسی رفت خارج؛ سر یک سال، قرار شد که من بروم کارهای آقای فارسی را از باری کنم و اطلاعاتی بدهم و بگیرم و برگردم. پس مردامه ۱۳۵۰ رفتم به خارج، اول پاریس بعد ترکیه، بعد سوریه؛ و آقای فارسی هم آمد سوریه و ما همدیگر را آنجا دیدیم. با اکثر بنیانگذاران سازمان مجاهدین از دوره دانشگاه و بعدها هم در جلسات مسجد هدایت که پای تفسیر آقای طالقانی بودیم، آشنا شده بودم. در سال ۱۳۴۷ یکبار سعید محسن برای عضوگیری به من مراجعه کرد، ولی به علت اختلافاتی که در برداشت‌مان نسبت به مبارزه داشتیم، من موافقت نکردم به عضویت این سازمان درآیم، منتهی شرعاً تعهد کرده بودم که تماس را به هیچ کس نگویم. شهید رجایی چون رابطه‌ای نزدیک با مبارزات اسلامی روحانیت داشت و به‌خصوص در جلسات شهید بهشتی شرکت می‌کرد و در رابطه با سازمان مجاهدین هم بود، در آذرماه ۱۳۵۳ دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت.

ساواک خیلی انتظار داشت که از من اطلاعات زیادی به دست بیاورد. آن سال که من کمیته را می‌گذراندم، واقعاً جهنمی بود که بیست روز تمام مرا می‌زدند و هیچ مسئله‌ای را هم عنوان نمی‌کردند و فقط اظهار می‌کردند که حرف بزنی یا اینکه روزها چندین ساعت سرم را به پنجه‌هایم به حالت رکوع می‌بستند و اظهار می‌کردند که در جابزمن و اینکه سلیب می‌کشیدند و می‌بستند و آویزان می‌کردند تا اینکه صحبت کنم. ما هم روزها و شب‌ها کتک می‌خوردیم و ۱۴ ماه این مسئله طول کشید. یکی از روزهای ماه رمضان، درست نیمه ماه رمضان بود، تولد امام حسن (ع) من را یک روز ساعت ۸ برندند تا ساعت یک بعدازظهر که هنگام برگرداندن حامله طوری بود که مرا کشان کشان به سلولم آوردند. آن روز یکی از روزهای خیلی خوب زندگی من بود و خیلی خوشحال بودم که روزه هستم و شکنجه می‌شوم. یادم هست که در اتاق شکنجه و یا در سلول بیشتر اوقات آیه یا منزلت سینه‌کینی فی قلوب المومنین را تکرار می‌کردم. وقتی شکنجه می‌شدم، مجبور می‌کردند که بر روی پاهای تاول‌زده بدم. آنجا قسمت‌هایی از دعا را که قولی خدمتک جوارحی... این قسمت‌های دعا را تکرار می‌کردم.

اردیبهشت و خرداد ۵۷ را به صورت تبعیدی در زندان عادی به سر می‌بردم و آنجا هم برای ما یک کلاس بود و تجربیاتی هم در آنجا اندوختیم. در آبان ۱۳۵۷ روز عید غدیر در سایه مبارزات مردم مسلمانان از زندان آزاد شدیم و به این ترتیب دوران بازداشت را گذراندم. بعد از آنکه از زندان بیرون آمدم، در تشکیلات انجمن اسلامی معلمان وارد شدم؛ با این تشکیلات کار می‌کردم تا پیروزی انقلاب. انقلاب که پیروز شد، من هم از همان ابتدا نزدیک به مرکز مبارزه، یعنی مدرسه رفاه و کمیته استقبال امام که در آنجا حضور داشتم و کم و بیش عهده‌دار مسئولیت‌هایی بودم و به‌عنوان یک خدمتگذار کوچک، حرکت کردم تا انقلاب پیروز شد و در آموزش و پرورش به‌عنوان مشاور وزیر آموزش و پرورش شروع به فعالیت کردم. وزیر آموزش و پرورش که استعفا کرد، ابتدا به‌عنوان کفیل و بعد به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش انتخاب شدم. مدت تقریباً یک‌سال و نیم وزیر آموزش و پرورش بودم که نسبتاً دوره خوبی بود و

دوران کوتاه حکومتداری رجایی متاثر از سال‌های نخست انقلاب همراه با شعار و بدبینی به ساختارهای نظام بین‌الملل و دوری جستن از آنها گذشت و ایران نتوانست بهره‌چندانی از روابط بین‌المللی خود ببرد. بیانیه الجزایر نیز دستاورد بزرگی برای ایران در پی نداشت و در حالی که با مرگ شاه موضوع استرداد او منتفی شده بود تنها شر گروگان‌های آمریکایی را از سر ایران باز کرد و ایران نتوانست اموال بلوکه‌شده خود در آمریکا را بازپس بگیرد.

### محمدعلی رجایی که بود؟

رجایی در زندگی‌نامه خودنوشت می‌گوید: «من محمدعلی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین در خانواده‌ای مذهبی متولد شدم. پدرم شخصی پیشه‌ور بود و در بازار مغازه خرازی داشت. در چهارسالگی او را از دست دادم و مسئولیت اداره زندگی ما به عهده مادر و برادر افتاد، برادرم در آن موقع ۱۳ سال داشت. من، طبق معمول به دبستان می‌رفتم؛ درس‌م را ادامه داده تا موفق به اخذ مدرک ششم ابتدایی شدم. بعد از آن به کار در بازار پرداختم و شاگردی را از مغازه دایی‌ام که خرازی بود، شروع کردم. حدود ۱۴ سال داشتم که قزوین را به قصد تهران ترک گفتم. در تهران، ابتدا در بازار آهن‌فروشان به شاگردی مشغول شدم و مدتی را هم به دستفروشی گذراندم. بعد از مدتی دستفروشی، رفتم به تیمچه